

کتاب

# اصحاب استجاره و مسجد سہلہ

## حکم از کربلا پیاده به سهله رفتن برای استجاره؛ و همراهی مولا علیه السلام؛ و انجام عمل در مقام امام سجاد علیه السلام؛ و برآورده شدن حاجت

حاج شیخ احمد قاضی زاهدی گلپایگانی (در کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام ج ۲، ص ۱۹۹) از آقای حاج صادق کربلایی خوش حالت، نقل کرده که ایشان می گویند: در کربلا بودم. برنامه گذاشتم که چند شب چهارشنبه، از کربلا به **مسجد سهله** (پیاده) بروم، برای برآمدن حاجتم؛ که امر از دواج بود. یادم نیست چند شب رفته بودم؛ در یکی از سفرها که حرکت کردم، کوله باری داشتم، و قدری نان و خوراکی برداشته، کفشهای بندی را به پا محکم کردم، و یک چوبی بدست گرفتم، و بعد از نماز مغرب و عشاء؛ از کربلا حرکت کردم. مقداری راه رفتم. در حالی که مشغول ذکر و دعا بودم، ناگاه شنیدم کسی دنبال سرم در حرکت است؛ و می گوید: یا الله یا الله. **ترسیدم و با خود گفتم: نکند دزد باشد؟** **از ترس، سرعت گرفتم.** بعد به خود گفتم: اگر دشمن بود، مرا خبر نمی کرد، یا الله یا الله نمی گفت. به فکر افتادم که: این هم کسی است که حاجتی دارد، و مثل من است. از سرعت کم کردم. ناگاه او را در برابر خود دیدم. سلام کردم، جواب فرمود: و عليك السلام ورحمة الله. پیراهن بلندی داشت، و قیافه جذابی. به عربی فرمود: حاجی صادق به سهله می روی؟ گفتم: لابد شما هم آنجای روی که از من می پرسی؟ فرمود: بله. خوشحال شدم که رفیقی پیدا کردم؛ که با هم به مقصد می رویم. بین راه شروع کردیم به خواندن مصائب. اول آن آقا شروع کرد به خواندن مصائب، و مثل اینکه مصیبت حضرت علی اصغر و آوردن امام حسین (صلوات الله علیه) او را به خیمه گاه، خواند؛ بعد من شروع کردم به خواندن. یادم هست این اشعار عربی را خواندم: {کم ذا القعود و دینکم هدمت قواعدہ الرفیعة = اتری تجیی فجیعةً بأرض من تلك الفجیعة - حیث الحسین

بکربلا خیل العدی طحت ضلوعه = و رضیعه بدم الوریذ تخضب فاطلب رضیعه} (این اشعار خطاب به امام زمان عجل الله فرجه است **با لحنی ملامت آمیز**) {تا کی نشسته ای؟ در حالی که پایه های بلند دین تان منهدم گردیده است! **آیا منتظر هستی فاجعه ای دردناک تر از آن فاجعه ببینی؟!**  آنگاه که حسین را در کربلا سواران دشمن پهلوهایش را آسیاب کردند، و شیرخوار او که با خون گلویش خضاب کرد، پس بخواه (انتقام) شیرخوار او را} ناگاه دیدم آن آقا نشست روی زمین، و فرمود: بنشین؛ و شروع نمود به گریه کردن، و من هم گریه کردم. هر دو گریه مفصلی کردیم، و بلند شدیم حرکت کردیم. مقداری راه رفتیم. فرمود: **این مسجد سهله است، تو برو و برنامه ات را انجام بده؛ من هم کاری دارم، دنبال کار و برنامه ام می روم،** لکن از نجف که به کربلا برگشتی، کارت درست شده. و خداحافظی کردیم، و درباره ام دعا فرمود، و رفت. من وارد مسجد شدم. در مقام امام زین العابدین (صلوات الله علیه)، مشغول دعا و نماز شدم. يك وقت به فکر رسید که: من هفته های گذشته که می آمدم، همه خواب بودند، و خیل خلوت بود، الآن چطور این همه جمعیت، و همه بیدارند؟ چون اذان صبح را گفته بودند که می رسیدم به مسجد؛ یا آنجا که می رسیدم، اذان بود. تعجب کردم. به ساعت نگاه کردم، دیدم ساعت ده شب است. گفتم: حتماً ساعت خوابیده. از دیگران پرسیدم، گفتند: ساعت ده است. تعجبم زیادتیر شد؛ یعنی چی؟! **يك** وقت به فکر رفیقم افتادم، و اینکه: آن آقا کی بود؟ و چه جملاتی را به من فرمود؟ و اینکه: من با آقا خیلی راه نرفتم، **يك** مرتبه فرمود: این **مسجد سهله** است؟ فهمیدم به فیض حضور ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مشرف شدم، و آن حضرت را نشناختم. تا صبح گریه می کردم، و می گفتم: کاش آن حضرت را شناخته بودم، و از محضرش استفاده برده بودم. (وقتی از اعمال

مسجد فارغ شدم و از مسجد بیرون آمدم) ماشین حاضر بود، و داد می زد: کربلا کربلا. وقتی کربلا برگشتم، صبح همان روز چهارشنبه آمدم درب مغازه؛ چون من زودتر می آمدم؛ مغازه را باز می کردم؛ تا اخوی می آمدند، و با هم کار می کردیم. آن روز خیلی طول کشید تا اخوی آمدند. گفتم: چرا این قدر طولانی شد؟ شما که هر روز زودتر می آمدید؛ با تبسم گفت: دنبال کار خیر شما بودیم. گفتم: یعنی چه؟ گفت: با خانواده ای گفتگو کردیم، و قرار شد امروز عصر جلسه عقد باشد. و به همان نحو که حضرت فرموده بودند، انجام گرفت.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ  
مُؤْمِنِي

# پژوهشگردها و آموزشگردهاى بنياد حيات اعلى

علوم معرفت الهى - علوم زبان وحى - علوم كلام وحى

علوم تلاوت كلام وحى - علوم كلام خازنان وحى - علوم فقه آئين الهى

علوم تقويم نجوم تخيم - علوم طب جامع - علوم پاكزيستى

آموزش برتر (اعلى) - علوم برتر (اعلى) - علوم توانمندى بانسروى الهى

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسى - رسانه هاى حيات اعلى

طرح و برنامه ريزى پژوهشى و مديريت و اشراف علمى

## دارالمعارف الإلهية

نشر ششم: يازدهم جمادى الآخري ١٤٣٧

[www.Aelaa.net](http://www.Aelaa.net)

[aelaa.net@gmail.com](mailto:aelaa.net@gmail.com)

# والحمد لله رب العالمين